

داستانِ دور و دراز  
و فراموش نشدنی و سراسر پند و اندرزِ سفر  
سلطان ابن سلطان و خاقان ابن خاقان به دیارِ فرنگ  
به روایتِ مردِ مشکوک

[دو نمایشنامه]

نوشته‌ی محمد چرم‌شیر



انتشارات نیلا

داستانِ دورودراز و فراموش نشدنی و سراسر پندواندرز	
سفرِ سلطان‌ابن‌سلطان و خاقان‌ابن‌خاقان به دیارِ فرنگ	
به‌روایتِ مردِ مشکوک.....	۷
آرامش در حضورِ دیگران.....	۷۳

کتابخانه عمومی (۱)  
 در حال نصب پرده می نماید. مرد مشکوک با  
 اسکییت وارد می شود.  
 دو کارگر در حال نصب پرده می نمایند. مرد مشکوک با  
 اسکییت وارد می شود.

دو کارگر در حال نصب پرده می نمایند. مرد مشکوک با اسکییت وارد می شود.

- مرد تمومه؟
- کارگر اول تمومه.
- مرد شروع کنم؟
- کارگر دوم بفرمایین.

مرد مشکوک پرده را کنار می زند. یک پرده می مضحک  
 قلمی، اما به سبک و سیاق پرده های قهوه خانه ای دیده  
 می شود. مرد مشکوک چوب بلندی برمی دارد و بر پرده  
 می زند. دو کارگر سخت مشغول تماشا می شوند.

مرد آنکه اول دفتر نوشتند، عشق بود! عاشقا خوب گوش کُتن.  
 هر کی عاشق نیس پاشه بره. عاشقی از بی کاری بهتره؛ اینو  
 گفتم که مشتری شی. حراج کن آقا! حراج کن خانوم! دِلو  
 حراج کن، مشتری زیاد. اینو گفتم که نگي پرده شو  
 شیرین باز نکرد! - اما پرده ی ما! قصه ی پرده ی ما قصه ی  
 سَفَره. سفر به کجا؟ بهت می گم، عجله نکن، یه نیگا به